

رسم الخط،

قرائت و

حفظ قرآن کریم

دکتر سید محمد باقر حجتی

«وقرآنا فرقناه لتقرأه على الناس على مكث و نزلناه تنزیلاً» (الاسراء- ۱۰۶)

قرآن کریم، کلام الهی است و کوچکترین کلمه و یا حرفی که از غیر خدا باشد در آن راه ندارد. این موضوع از ابعاد و زوایای مختلف قابل مطالعه و بررسی است. نه تنها عبارات، بلکه تک واژه ها و یا به اصطلاح «مفردات قرآن» ویژگیهایی دارد که باید در مورد آنها کاوشهای عمیقی به عمل آید، تا روشن شود که به عنوان مثال فلان واژه به چه دلیل در فلان مورد از قرآن به کار رفته است. البته در این زمینه کتابهای فراوانی تحت عنوانهای «معجم قرآن»، «قاموس قرآن»، «غریب القرآن» و یا «مفردات قرآن» تألیف شده است که شمار آنها از رقم صد تجاوز می کند. و حتی اینجانب نسخه ای خطی دیده ام که فقط در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم تدوین شده و پیرامون همین بسم، دفتری فراهم آمده است که شایان مطالعه و تحقیق است.

آری چون قرآن کریم يك کتاب الهی و آسمانی است و سخنان بشری به هیچوجه در آن دیده نمی شود شایسته است از زوایای مختلف در مورد آن تحقیق شود هر چند که می دانیم حول و حوش قرآن کریم - با توجه به ابعاد مختلف آن - تاکنون هزارها اثر تألیف شده است که اکثر آنها بر جای مانده است و بسیاری از آنها به مرور ایام از میان رفته است. در این مورد نکته ای در قرآن وجود دارد که کمتر مفسری آنرا خاطر نشان کرده است؛ خداوند متعال در سوره «ن و القلم» به پیامبرش خطاب می کند:

«ن و القلم و مایسطرون. ما أنت بنعمة ربك بمجنون»:

سوگند به مرتب و یا ماده ای که قلم به آن مرطوب می شود و از این رهگذر می تواند بر روی نوشت افزار، سطوری را رسم کند، سوگند به خامه و قلم و سوگند به نوشته ها که تو مجنون نیستی و یکی از احسانهای پروردگارت به تو این است که از عقل کامل برخورداری و هیچ کمبودی در هوش و خرد تو وجود ندارد.

چون تو آورنده قرآنی، قرآنی که هزل و بیهودگی و مطالب نهی از واقعیت و سخنان سبک و ریک در آن وجود ندارد. آورنده چنین پیامی نمی تواند مجنون باشد.

می دانیم که مشرکین برای اینکه با قرآن و آورنده آن بستیزند، بهانه های مختلفی می آوردند. گاهی آن حضرت را ساحر و قرآن را سحر معرفی می کردند. زمانی قرآن را شعر و رسول اکرم را شاعر می خواندند. گاهی می گفتند قرآن افسانه ای کهن است که دیگران در نگارش آن به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مدد می رسانند. و چنانکه در





تحقیقات مربوط به قرآن کریم مصروف دارم. برای بنده بسیار شگفت انگیز بود که دانشمندی بیگانه از اسلام به شاگردش - که با اسلام هیچ پیوندی نداشت - توصیه کند عمر و مساعی خویش را در جهت کسب اطلاعات مربوط به قرآن کریم به کار گیرد.

دانشمند دیگری نیز به نام «تئودور نولدکه» (۱۸۳۹-۱۹۳۰ م) کتابی را تحت عنوان «تاریخ قرآن» به زبان آلمانی به عنوان رساله دکتری خود نوشته است. این کتاب در سال ۱۸۵۶ م در گوتینگن به چاپ رسید، و پس از بازنگری و افزودن مصادر فراوان، تحت عنوان «تاریخ نص قرآنی» در سال ۱۹۶۰ م چاپ و منتشر شده است.

علاوه بر او چند تن از دانشمندان غربی نیز در زمینه تاریخ قرآن آثاری تدوین کرده اند. گذشته از تاریخ قرآن در سایر مطالب مربوط به قرآن نیز دهها اسلام شناس و مستشرق سعی و کوشش خود را به کار گرفته اند و در موضوعاتی از قبیل: ترجمه قرآن، تحقیق و فهرست و کشف الآیات، پژوهش در رسم الخط و مطالعات در موضوعات و محتوای قرآن، هنر داستانی، فقه اللغة قرآن، و روشهای تفسیر و دهها موضوع مربوط به قرآن کتابهای متعددی تألیف کرده اند. علاقمندان برای اینکه از کوششهای اسلام شناسان غرب و یا مستشرقان درباره قرآن و فهرست اجمالی نامهای کتبی که در این زمینه تألیف کرده اند مطلع شوند می توانند به کتابهای «المستشرقون» نجیب عقیقی، «المستشرقون و الدراسات القرآنية» از دکتر محمد حسین علی الصغیر، کتاب دائرة المعارف الاسلامیة و سایر منابع مربوط مراجعه کنند.

انسان وقتی می بیند حتی بیگانگان از اسلام تا این اندازه به قرآن و مطالب مربوط به آن اهتمام و عنایت ورزیده و می ورزند، و با توجه به اینکه دانشمندان اسلامی نیز هزارها کتاب و دفتر پیرامون قرآن کریم فراهم آورده اند به حقانیت سخن خداوند پی می برد که مخالفان قرآن گرفتار جنون هستند، و این باور در او بارور می شود که «ما أنت بنعمة ربك بمجنون»، «مجنون افرادی هستند که با قلم و قدم با قرآن کریم رویارو شده اند و می خواهند از کتابی که بیش از یک میلیارد انسان عاقل را به خود و حقانیت خویش جذب و نواغ عالم را به خود سرگرم کرده و بیش از ۱۴ قرن اندیشمندان سترگ و برجسته را شیدای خود ساخته است، خرده گیرند.

تاریخچه رسم الخط قرآن

باری، بحث ما درباره رسم الخط قرآن بود و اشاره کردیم چون سراسر قرآن کریم کلام خداست از هر زاویه ای شایان دقت و مطالعه و تحقیق و تحلیل است. حتی از صدر اسلام تاکنون دانشمندان به شیوه نگارش قرآن نیز اهتمام فراوانی مبذول داشته اند و آثار زیادی را در این زمینه از خود به جای گذاشته اند که کوششهای آنان هم اکنون نیز ادامه دارد.

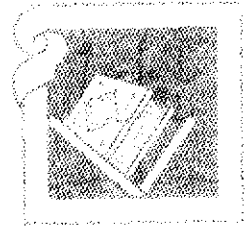
قرآن کریم می بینیم انگ جنون را بر شخصیت والای پیامبر می زدند. خداوند تعال در سوره «ن و القلم» می فرماید: چنین تهمتی که بر تو وارد می سازند محال است. اگر تو گرفتار جنون بودی سخنی بر زبان نمی آوردی که پیرامون آن بعدها هزاران کتاب بنویسند. سوگند به قلم و نوشته ها که تو دیوانه نیستی، یعنی آنقدر درباره گفته های تو و ره آوردت که آنرا از خداوند دریافت کرده ای و به مردم ابلاغ می کنی کتاب خواهند نوشت که همه عقلاء را به اقرار و ا می دارد که تو گرفتار هیچ کمبودی در عقل و خرد نمی باشی. راستی آیا اگر دیوانه ای سخنی را القاء کند اینهمه کتاب درباره آن می نویسند؟ هم اکنون چه تعداد کتاب راجع به قرآن در جهان وجود دارد؟ آیا این کتابها با بانگی بلند و زیبایی گویا بازگوکننده عقل کامل پیامبر اکرم نمی باشند؟ اگر قرآن کریم جنون آمیز و پیامبر شایسته عنوان مجنون بود آیا اینهمه نوشته پیرامون آن فراهم می آمد! تنها دانشمندان اسلامی نیستند که درباره قرآن هزاران کتاب تألیف کرده اند؛ بلکه چنانکه اشاره کردیم غریبها و دانشمندانی که با اسلام و قرآن خویشاوندی ندارند نیز کتابهای فراوانی درباره قرآن نوشته اند. به عنوان مثال مستشرق معروف انگلیسی «آرتور جفری» که اکثر محققان کشور و دانشجویان سطح بالای گروه علوم قرآن و حدیث با چهره علمی او آشنایی دارند آثار متعددی را درباره قرآن تصحیح و تألیف کرده است که مشهورترین آنها عبارتند از:

۱- مقدمه و تصحیح «مقدمتان فی علوم القرآن» که حدود چهل سال قبل در مصر چاپ و منتشر شده است. این کتاب شامل دو مقدمه از دو تفسیر قرآن کریم است که حاوی مطالب سرمدندی در علوم قرآن می باشد، یکی مقدمه «المبانی» از دانشمندی گمنام است که در قرن پنجم هجری می زیسته است و دیگری مقدمه کتاب «المحررالوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز» از ابن عطیة اندلسی است که در قرن ششم هجری تألیف شده است. آرتور جفری علیرغم آنکه نسخه های متعددی در اختیار نداشت سالها پیش مقدمه ای بر این دو مقدمه نگاشته و آنرا در مصر به سال ۱۹۵۴ م چاپ و منتشر ساخته است.

۲- تصحیح و تعلیق و مقدمه کتاب «المصاحف» ابن ابی داود سجستانی که با تحقیقی عمیق و مقدمه ای سودمند منتشر شده است. مقدمه و تعلیقات کتاب، از خود کتاب پر حجم تر و به زبان انگلیسی است. این کتاب در سال ۱۹۳۷ م در بریل (هلند) چاپ و منتشر شده است.

۳- معریات قرآن به زبان انگلیسی که چندی پیش آقای دکتر فریدون بدره ای آن را با تعلیقات و مقدمه ای سودمند به نام «واژه های دخیله در قرآن مجید» به زبان فارسی برگرداند. به خاطر دارم شاگرد این دانشمند در سال ۱۳۴۷ در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران با بنده ملاقاتی داشت. وی در این ملاقات اظهار می کرد آرتور جفری به من وصیت کرده است که تمام فرصتم را در





یکی از کتابهای معروف درباره رسم الخط قرآن کریم، کتابی است با عنوان «المقنع فی رسم القرآن» از ابو عمرو عثمان بن سعید وانی (م ۴۲۴ هـ ق) که از دانشمندان اندلس است. البته اگر بخواهیم کتابهایی را که در شیوه نگارش قرآن تدوین شده است برشماریم و معرفی کوتاهی از آنها به عمل آوریم، مجال و فرصتی بسیار طولانی نیازمند است که ان شاء الله باید در مقاله ای مستقل به آن پرداخته شود.

در اینجا باید یادآور شوم مردمی که در جزیره العرب همزمان با بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زندگی می کردند در تمام شیون زندگانی مردمی منزوی و فراموش شده بودند و در شرائطی نابه سامان و پریشان به سر می بردند. آنها از لحاظ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در میان جوامع آن روزگار هیچ اعتباری نداشتند. عنوان جاهلیت، مشخصه فرهنگ فردی و اجتماعی آنان بود؛ مردمی به دور از فرهنگ و تمدن که در لبه پرتگاه سقوط و انحطاط قرار داشتند، و سیمت جاهلیت عنوانی بود که اوضاع اسف آور آنها را به خوبی بازگو می کرد. مردمی بی خبر از علم و دانش و نا آشنا به خواندن و نوشتن، که امیت و بی سوادی چتری بود که تمام این مردم را بدون استثناء زیر پوشش خود می گرفت.

خداوند متعال در قرآن کریم صریحاً یادآور می شود که بر مردمی امی و نا آشنا به خواندن و نوشتن، پیامبری امی را مبعوث کرده است. پس این مردم - هر چند شمار اندکی از افراد آشنا با خواندن و نوشتن در میان آنها به سر می بردند که از حدود ۱۷ تا ۲۳ تن تجاوز نمی کردند - مجموعاً شایسته آن بودند که عنوان امیت بر آنها اطلاق شود. اکثریت قریب به اتفاق آنها بهره ای از خواندن و نوشتن نداشتند. به دلیل آنکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خود، امی بود یعنی نه می خواند و نه می نوشت، نصوصی که به صورت آیه ها و یا سوره ها نازل می شد چون صرفاً کلام الهی بودند باید از هر گونه تحریف و دستبرد و زیادت و نقصی مصون می ماندند. در آن زمان برای صیانت قرآن از دو عامل مدد گرفته شد: یکی حفظ و به خاطر سپردن و دیگری کتابت و نگارش آن.

خطی که بر جزیره العرب وارد شد خط جزم بوده که احياناً در نگارشهای عادی و متداول از آن استفاده می کردند، اما خطی که در نگارش قرآن از آن بهره می جستند خط کوفی بود، و چون این خط در کوفه به پیشرفت قابل ملاحظه ای نائل شده بود به خط کوفی معروف شد و نباید اشتباه کرد که این خط در کوفه پدید آمده و از آن کوفیان است.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای صیانت قرآن کریم در طول مدت نبوتش حدود ۴۰ تا ۴۳ تن را برای کتابت وحی انتخاب کرد که نامهای آنها در تاریخ ضبط شده است. غالباً در رأس کتابت وحی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) یاد می کنند که خط کوفی را خوش و زیبا می نوشت و در دنیا

چندین مصحف وجود دارد که می گویند به خط علی بن ابی طالب (علیه السلام) نوشته شده اند؛ ولی تا آنجا که بنده تحقیق کرده ام تاکنون نتوانسته ام به مصحفی دست یابم که مربوط به نیمه اول سده اول هجری باشد تا بتوانیم آنرا به آن حضرت منسوب کنیم.

بنده سفرهای متعددی به کشورهای اسلامی و غیر اسلامی داشته ام و از کتابخانه هایی که دارای مصاحف و یا اوراقی کهن از قرآن کریم هستند بازدید به عمل آورده ام و از نزدیک، بسیاری از آنها را رؤیت کرده ام. با توجه به اینکه مصاحف یاد شده و یا اوراق پراکنده از نظر املائی دارای علائم و مشخصاتی بودند که در نیمه دوم سده اول هجری ابداع شده اند نمی توانیم آنها را به نیمه اول همین سده مربوط بدانیم. حتی مصاحف و یا اوراقی از قرآن را که عاری از مشخصات املائی بودند رؤیت کردم که همگی آنها بر روی پوست و با خط کوفی مکتوب شده بودند. لکن به دلائلی که هم اکنون مجال گزارش آنها نیست این مصاحف نیز مربوط به اوئل سده دوم هجری یا بعد از آن می شوند.

در سال ۱۳۴۵ هـ ش که جشنواره جهان اسلامی در لندن برگزار شد نخستین غرفه ای که نظر حاضران در موزه بریتانیا را به خود جلب می کرد غرفه مربوط به قرآن بود که مصاحف مربوط به سده های نخستین هجری تا سده دهم را در آن به معرض تماشا گذاشته بودند. مصاحف و یا اوراقی از مصاحف متعلق به موزه یاد شده بود و تعدادی را نیز از کشورهای مختلف اسلامی برای نمایش در این موزه به عاریت و امانت گرفته بودند. در این موزه قرآنها و یا اوراقی از آن ها دیده می شد که به سده های دوم تا پایان سده چهارم هجری متعلق بودند و اکثر قریب به اتفاق آنها به خط کوفی غربی و یا شرقی بوده و روی پوست نگارش شده بودند. علاوه بر آن مصاحف متعلق به قرنهای بعدی تا سده دهم هجری نیز وجود داشت و آنها را به ترتیب تاریخ تحریر سامان داده بودند بطوری که انسان می توانست از نزدیک به صورت گذرا سیر و تحول رسم الخط قرآن کریم را با عبور از کنار آنها بررسی کند. اینجانب این مصاحف را - که می توان گفت مهمترین مصاحف دنیا بوده اند - از نزدیک رؤیت کردم و طی چند روز توقف در کنار آنها که غالباً از بامداد تا ساعاتی از بعدازظهر ادامه داشت یادداشت های زیادی را تهیه کردم.

در نسخه ای از يك برگ قرآن که نظرم را به خود جلب کرد (و برای همین يك برگ ویرینی نیز تهیه کرده بودند) آیاتی از سوره نور دیده می شد که با مشقت زیادی توانستیم آیه «الله نور السموات...» را بخوانیم. این برگ از مصحف به خط کوفی مایل نگارش شده بود که به اوئل سده دوم هجری مربوط می شد و به نظر می رسید کهن ترین برگي از قرآن بود که در آن موزه در کنار مصاحف دیگر عرضه کرده بودند.

بنده سعی فراوانی کردم که تصویرهایی را از این مصاحف فراهم آورم و به ویژه از نسخه های کهن، یعنی نسخه هایی که





بریتانیا و برگی دیگر به کتابخانه واتیکان راه یافته است.

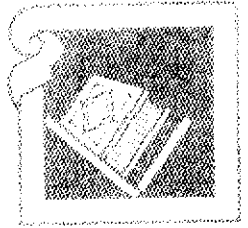
در سال ۱۳۶۴ هـ ش توفیق زیارت حج نصیب شد. در این سفر توسط آقای دکتر آذرشب روزنامه «المسلمون» چاپ مکه در اختیارم قرار گرفت که تصویری از دو روی صفحه مصحفی در آن وجود داشت، و در ذیل آن نوشته بودند این تصویر، نمونه ای از مصحفی است که هنگام مرمت «الجامع الکبیر» = مسجد بزرگ، صنعا به آن دست یافته اند و مدعی بودند که این مصحف به خط امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. اشتیاق شدیدی در من پدید آمد که به علت قرب مسافت حجاز تا یمن وسیله ای فراهم گردد، و سفری کوتاه از همان مکه به یمن داشته باشم و این مصحف را از نزدیک ببینم، اما امکاناتی برای انجام این سفر فراهم نیامد، تا اینکه در سال ۱۳۷۱ برای بازدید نسخه های خطی کتابخانه های یمن و جستجوی کتاب «رجال ابن عقده» و یا آثار دیگر او سفری به یمن داشتم. ما در آن سفر از دو کتابخانه معروف «المکتبة الشریقة» و «المکتبة الغریبة» که در کنار «الجامع الکبیر» قرار داشتند بازدید مفصلی داشتیم، و مصاحف فراوانی را رؤیت کردیم و در میان آنها همان مصحف توصیف شده در مجله «المسلمون» را از نزدیک دیدیم، نسخه ای کهنه و بدون مشخصات املائی بود، که به اوائل و یا اواخر سده دوم هجری مربوط می شد. این مصحف به خط کوفی و بر روی پوست نوشته شده بود. به آقای ژئینی که امام جماعت «الجامع الکبیر» بود اظهار داشتم که این نسخه متعلق به نیمه اول سده اول هجری نیست؛ بلکه از نوشته های اوائل و یا اواخر سده دوم است و نمی تواند به خط علی بن ابی طالب نوشته شده باشد. ایشان نیز نظر اینجانب را تأیید کرد و گفت حق با شما است، زیرا این خط به این دوره مربوط نمی شود. بعدها دانشمندان یمن اظهار داشتند که مصحف مذکور به خط امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و زید بن ثابت و یکی از صحابه ناشناخته دیگر است! اما باید به این نکته توجه شود که این مصحف با توجه به قدمت آن و نیز اینکه مجموعاً قسمت اعظم قرآن کریم را دربرداشت و فقط چند برگی از آن ناقص بود در دنیا کم نظیر است. ضمناً خاطر نشان می شود که کتابخانه های «الجامع الکبیر» صنعا از لحاظ در اختیار داشتن نسخ خطی نفیس و به ویژه مصاحف کهن قرآن کریم از کتابخانه های ارزشمند و کم نظیر به شمار می روند و بررسی دقیق مصاحف آنها که از ارزش بسیار بالایی برخوردارند روزها و بلکه هفته ها فرصت می طلبد.

در کتابخانه امیرالمؤمنین در نجف اشرف نیز مصحفی منسوب به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وجود دارد که در پایان آن نوشته شده است: «کتبه علی بن ابی طالب». در آستان قدس رضوی نیز مصحفی منسوب به آنحضرت وجود دارد که در پایان آن آمده است: «کتبه علی بن ابی طالب فی سنة اربعین» و شامل آغاز سوره هود تا پایان سوره کهف است. اما چون دارای نقطه های اعراب است و

از آغاز تا قرن چهارم و پنجم هجری با خط کوفی و بر روی پوست نگارش شده بودند. در اینجا باید به این نکته توجه شود که هر چند خط نسخی که گویند «ابن مقله» و یا دیگران آنرا تأسیس کردند تا قرن چهارم و پنجم سابقه ای دیرینه و دور و درازی داشت و از طرفی کاغذ نیز در این دوره ها بطور نسبی فراوان یافت می شد، لکن تا حدود قرن پنجم نه از کاغذ در نگارش قرآن استفاده می کردند و نه از خط نسخ در کتابت قرآن بهره می جستند؛ و می خواستند از این رهگذر سنت رایج در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را در امر نگارش قرآن رعایت کرده و به آن استمرار بخشند. به هر حال نسخه های مصاحف کهن حکایت از آن داشت تا سده چهارم و احياناً پنجم هجری قرآن کریم را غالباً بر روی پوست و به خط کوفی می نوشتند.

در سال ۱۳۶۷ هـ ش نیز از سوی سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامی برای بازدید از کتابخانه هایی که دارای نسخه های خطی اسلامی هستند و همچنین دیدار با مستشرقان و اسلام شناسان، سفری به ایتالیا داشتم. در این سفر نیز از کتابخانه های رم و ناپل و فلورانس و ونیز دیدار کردم. در مؤسسه لینچی در رم نسخه های نفیس و کهنی از زیدیه را انتخاب کردم که بعداً میکروفیلیمهای آنها تهیه و به سازمان مذکور ارسال شد. از کتابخانه واتیکان در رم نیز حدود سه ساعت دیدار داشتم. در این کتابخانه دو میلیون کتاب وجود داشت که حدود ۱۲۸۰ کتاب آن در مورد تعزیه امام حسین و ائمه بود. قدمت بعضی از نسخه های خطی آن کتابخانه به دو قرن قبل از میلاد مسیح می رسید. به رئیس کتابخانه که اسقف و آشنا با چهار پنج زبان دنیا بود گفتم: شما حدود هفتاد و چهار و یا هفتاد و پنج قرآن از قرآنهاي مختلف به خط کوفی و مکتوب بر روی پوست در این کتابخانه دارید. اگر ممکن است لحظاتی از نزدیک آنها را ببینیم؟ او از وجود این اوراق اظهار بی اطلاعی کرد تا آنکه با قاطعیت خاطر نشان ساختم که چنین اوراقی در کتابخانه وجود دارد، و فهرست آن هم به چاپ رسیده است. وی اظهار داشت: پسون تعطیلات ماه «اوت» است و کارمندان به مرخصی می روند نمی توان از آنها بازدید کرد، ولی جستجو می کنم و فهرست آنها برای شما می آورم. پس از چند دقیقه تجسس سرانجام فهرست اوراق مذکور را پیدا کرد و آنها را به ما ارائه داد که در آن تصویر بیست و یک برگ از قرآن کریم منعکس شده بود. درخواست کردیم که نسخه ای از این فهرست را در اختیار ما قرار دهد. هر چند از به نمایش گذاشتن انجیلی که در سده دوم هجری تحریر شده بود امتناع ورزید. بهر حال در این فهرست تصویری کهن از برگی از قرآن دیده می شد که به آن برگی که در موزه بریتانیا بود شباهت داشت. در برگ مزبور که به خط کوفی مایل نگارش شده بود هیچگونه مشخصات املائی اعم از اعراب و نقطه های حروف متشابه دیده نمی شد، و احتمال می رود این برگ از قرآن، برگی از مصحفی بوده است که ورقی از آن به موزه





که بعدها برای تسهیل در قرائت قرآن ابتکار شد در این مصاحف دیده نمی شود. حتی در آغاز سوره ها نیامده که این سوره مکی یا مدنی است و یا در کجا آیه ای ختم می شود. در قرآن و همچنین همه نوشته های عربی حروفی وجود دارد که اگر با نقطه های جفت و تاق در زیر و یا روی حرف، مشخص نشوند خواندن آنها دشوار و یا ناممکن است، حروفی از قبیل «باء، تاء، ثاء، نون، و یاء و امثال آنها اگر در وسط کلمه قرار گیرند، و یا «سین و شین» و یا «ص و ض» و یا «ع و غ» را که با نقطه ها مشخص می شوند چنانچه عاری از نقطه باشند نمی توان خواند، و قاری نمی داند به عنوان مثال: «یحیی» بخواند یا «نحیی»؛ «ننشرها» بخواند یا «نشرها». مصاحف کهنی که به زمانی تا اوائل سده دوم هجری مربوط می شوند نه تنها دارای نقطه های حروف متشابه نیستند، بلکه فاقد هرگونه علائم و مشخصات دیگر اعم از مشخصات اعرابی و قرآنی و جز آنها می باشند.

عربها در آغاز کار با ذوق و قریحه دست نخورده عربیت، قرآن را از روی چنان نوشته هایی غالباً صحیح قرائت می کردند، اما بعد از اینکه فتوحات اسلام آغاز شد و اختلاط و رفت و آمدی میان عرب و غیر عرب پدید آمد، زبان عربی نتوانست در برابر داد و ستد لغتها و لهجه ها از تغییر و تحول مصون بماند و به تدریج ناهنجاریهایی در این زبان پدید آمد و تکلم به زبان عربی و یا خواندن نوشته های عربی با اشکالاتی مواجه شد و در نتیجه عربها نیز در خواندن قرآن دچار لغزشهای غیر قابل اغماضی شدند.

در کتابهای تاریخی آمده است «ابی الاسود دؤلی» که مهارت و کارایی او در زبان عربی معروف بود برای نخستین بار به اعراب گذاری آیات قرآن کریم اقدام کرد و دست به ابتکاری زد که تا حدی از لغزش در تلاوت قرآن کریم پیشگیری شود.

اما قبل از اینکه ابتکار ابی الاسود را گزارش کنیم سزا است یادآور شویم فتوحات اسلامی که اختلاط و ارتباط میان عرب و غیر عرب را گسترده تر ساخت موجب شد که مثلاً زنی

رؤوس آیات در آن نشانه گذاری شده است و با توجه به ادله دیگر نمی تواند از آن امیر المؤمنین علی (علیه السلام) باشد؛ بلکه مصحفی است به خط کوفی بر روی پوست از سده سوم هجری که گویا از روی نسخه آن حضرت استنساخ شده است.

همچنین مصحف منسوب به امیرالمؤمنین در نجف نیز دارای علائم یاد شده می باشد که هم اکنون به «دار صدام» در بغداد منتقل شده است.

در مصر نیز مصاحف کهن و نفیسی وجود دارد که باید آنها را از نزدیک رؤیت کرد. امید است ان شاء الله توفیقی دست دهد تا برای زیارت این مصاحف سفری به آن کشور داشته باشم؛ هر چند تصاویری از پاره ای از آنها در اختیار دارم؛ لکن چه بسیار از نسخه هایی از این کشور که تصویر آنها در اختیار اینجانب نیست و به ویژه رؤیت آنها از نزدیک اطلاعات دقیقتری را به انسان می دهد و به این وسیله می توانیم از سیر تحول رسم الخط قرآن، معارفی عمیق تر به دست آوریم.

سیر تحول رسم الخط قرآن
نسخه هایی که از کهنترین اوراق به شمار می روند نسخه هایی هستند که حتی عناوین سوره، و نیز علائم پایان یافتن آیه ها و علائم املائی (اعم از شکل = اعراب، و اعجام = نقطه گذاری حروف متشابه) در آنها وجود ندارد و هیچگونه تزیین و آرایشی نیز در آنها به کار نرفته است. تصویر نمونه هایی از این مصاحف را می توانید در کتاب «پژوهشی در تاریخ قرآن» ببینید، این مصاحف به گونه ای هستند که اگر کسی حافظ و یا آشنای با قرآن نباشد - هر چند با زبان عربی و خط کوفی آشنا باشد ممکن است در بسیاری از موارد در تلاوت آن ها دچار لغزشهای فراوانی بشود.

ما اکنون می توانیم به مدد علائم و مشخصات املائی مصاحف موجود را به آسانی تلاوت کنیم، اما چنین تلاوت آسانی در مورد مصاحف کهن امکان پذیر نیست، و حتی تشخیص پایان سوره و یا آیات آن دشوار است؛ زیرا علائمی



داد با رنگی متفاوت از رنگ متن قرآن به علامت گذاری قرآن بپردازد. پس علامت گذاری قرآن برای نشان دادن اعراب آن، به زمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مربوط نمی شود.

باری، ابوالاسود به این نویسنده گفت که قرآن را برگزیر. وقتی دیدی لبهایم را در مورد حرفی گشودم و بالا بردم يك نقطه روی آن حرف بگذار. و اگر لبهایم را درباره حرفی پایین آوردم يك نقطه زیر آن حرف قرار ده، و چنانچه لبهایم را در مورد حرفی جمع کرده و آنرا پیوستم نقطه ای در وسط آن حرف بنویس و اگر حرفی را با غنه ادا کردم دو نقطه در رو و یا زیر و یا وسط آن حرف قرار ده.

نقطه روی حرف علامت فتحه، و زیر آن علامت کسره، و وسط آن علامت ضمه و دو برابر کردن آن علامت تنوین به شمار می رفت و اصطلاح فتحه و ضمه و کسره از همین جریان باز کردن و پایین آوردن و جمع و پیوستن لب پدید آمد، و چنین اصطلاحی قبل از این ماجرا معمول و متداول نبود.

چنانکه اشاره شد نویسنده، این علائم را با رنگی غیر از رنگ متن قرآن می نوشت و بعدها هر گونه علائم دیگری که پدید آمد با رنگهایی متفاوت از رنگ متن قرآن کریم می نوشتند تا مبدا عناصری غیر قرآنی را - به اصطلاح - در متن قرآن وارد سازند! و این امر از کمال حزم و احتیاط مسلمین آنزمان حکایت می کند که تلاش داشتند روش معمول در کتابت قرآن در زمان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را دگرگون نسازند. و به همین انگیزه حتی تا قرن چهارم و پنجم هجری - علیرغم آنکه کاغذ، فراوان به دست می آمد - قرآن را بر روی پوست می نوشتند تا مبدا از سنت و راه و رسم زمان آن حضرت منحرف نشوند. شیوه اعراب گذاری ابی الاسود تا زمان خلیل بن احمد فراهیدی نحوی لغوی ادامه داشت. او که دانشمندی به نام و مبتکر عروض بود چنانکه گفته شده است به زبان یونانی نیز آشنایی داشت. همچنین گفته اند که نامه ای از یونان به او رسید و با اینکه به خط و زبان یونانی آشنایی نداشت با دشواری و تحمل زحمت و حوصله ای کافی توانست آن نامه را بخواند و محتوای آن را باز یابد. البته این جریان به افسانه بیشتر شبیه است، اما هوش و استعداد خلیل می تواند این جریان را با واقعیت پیوند دهد.

خلیل بن احمد تحولی در سیستم اعراب گذاری ابی الاسود به وجود آورد و از خود حرف برای علامت فتحه و کسره و ضمه استفاده کرد. برای علامت فتحه، حرف الف را به صورت کج و ریزتر از حرف، روی حرفها نهاد و برای علامت کسره به همان صورت در زیر حرف قرار داد، و برای ضمه از حرف «واو» به صورت ریز استفاده کرد و با دو برابر کردن آنها تنوینهای (نصب و جر و رفع) را ابداع کرد که هم اکنون در اعراب گذاری قرآن کریم مورد استفاده قرار می گیرد.

عرب با مردی فارسی زبان و یا به عکس، خانواده ای تشکیل دهند و در نتیجه فرزند آنها با دو لهجه و یا دو زبان از سوی پدر و مادر سر و کار داشته باشد. از طرفی داد و ستد لغت و زبان نیز منجر به تحول زبان عربی شد و مآلاً خود عربها و یا عجم هایی که اسلام آورده بودند با از دست نهادن زبان بومی و صحیح عربی نمی توانستند قرآن کریم را درست تلاوت کنند.

گویند: روزی دختر ابوالاسود به او گفت «ما اشدُّ الحر» و دال «اشد» را در حالت ضمه تلفظ کرد. پدر نفهمید منظور از این سؤال چیست. لذا گفت: دختر! چه می گویی و منظورت چیست؟ دختر به يك نحوی به وی فهماند منظور این است که چقدر هوا گرم است. ابی الاسود گفت باید بگویی «ما اشدُّ الحر» (یعنی دال اشد را به فتح بر زبان آوری) بهر حال ابوالاسود از اینکه می دید زبان عربی رو به تباهی می گذارد به حضور امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رسید و عرض کرد: «ان هذه الحمراء قد افسدت من السنة العرب» این (ایرانیهای) سرخ و سفید موجب تباهی زبان عربی شدند، آنگاه جریان گفتگوی خود با دخترش را به عرض رساند. هر چند این تعبیر «ان هذه الحمراء...» را به گونه ای دیگر و از دیگران یاد کرده اند.

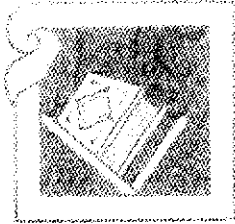
ذکر این نکته لازم است که پاره ای از دانشجویان این جریان را با جریان ابتکار علائم اعراب توسط ابی الاسود خلط می کنند و می نویسند ابی الاسود به دستور امیرالمؤمنین علائم اعراب را ابتکار کرد، ولی این نظریه نادرست است. گویند اولین بابی که ابی الاسود تأسیس نمود باب فعل تعجب بود و به انگیزه اشتباهی که دخترش در این مورد به آن دچار آمده بود دو فعل تعجب یعنی «ما أفعل» و «أفعل به» را وضع و قواعد آن را بیان کرد.

اعراب گذاری قرآن کریم

اعراب گذاری قرآن کریم که خود، ماجرای دیگری دارد در زمان زیاد بن - میه آنگاه که والی بصره بود توسط ابی الاسود انجام گرفت. زیاد از او خواست که قاعده و راه و رسمی برای اصلاح زبان عربی و بالاخره روشی برای قرائت صحیح قرآن ابتکار نماید. ابی الاسود از انجام این کار امتناع می ورزید.

گویند زیاد بن سمیه فردی را مأمور کرد بر سر راهی که ابی الاسود معمولاً از آن عبور می کرد بنشیند و با صدای رسایی هنگام عبور او، قرآن را عمداً به غلط و نادرست تلاوت کند. وقتی ابی الاسود به این فرد نزدیک شد، او لام کلمه «رسوله» را در آیه «ان الله برئ من المشركين و رسوله» به کسر قرائت کرد که این طرز قرائت بر ابوالاسود گران و ناخوش آیند آمد. لذا نزد ابن سمیه آمد، و آمادگی خود را برای ابداع قواعد و علائم در جهت قرائت صحیح قرآن، اعلام کرد. سی نویسنده را در اختیار ابی الاسود قرار دادند و وی از میان آنها فردی را که از قبیله «عبدقیس» بود انتخاب کرد و به او دستور

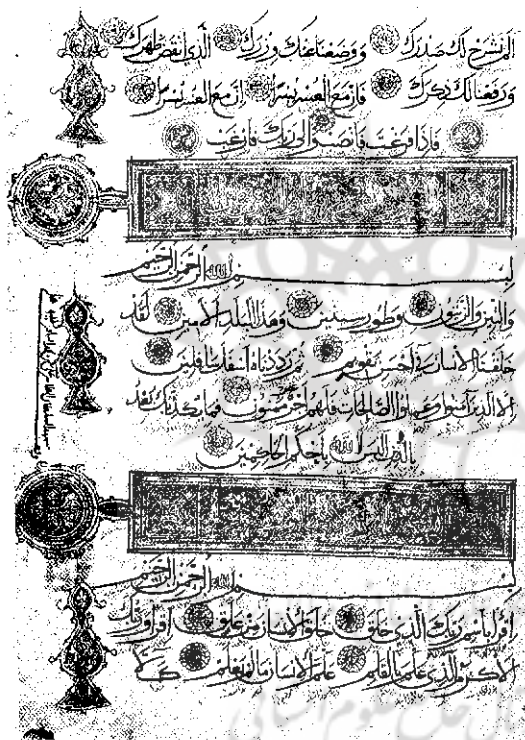




پس از ابی الاسود دو شاگرد او یعنی نصر بن عاصم لیثی و یحیی بن یعمر عدوانی نقطه های حروف متشابه را ابداع کردند و به این ترتیب علائم و مشخصات دیگری از قبیل شد (تشدید) و مدّ و علائم قرائی دیگر مانند وقف و انواع آن و وصل و ادغام و اظهار و اخفات و جز آنها ابداع شد که البته در طول تاریخ در این علائم تحول زیادی پدید آمده است. از خط نسخ - که گویند «ابن مقله» آن را ابداع کرد تا اواخر قرن چهارم در نگارش قرآن استفاده نمی شد با اینکه این خط مدتها پیش مطرح شده بود ولی غالباً تا قرن پنجم نیز آن را در نوشتن قرآن به کار نمی گرفتند. همان طور که اشاره شد مسلمانان برای صیانت از سنت به همان خط کوفی و با استفاده از پوست، مصاحف را فراهم می آوردند، و حتی رنگهای گوناگونی را برای علائم و مشخصات املائی و

تدریج، معمول و متداول شد. بعدها با گذر زمان و مرور ایام نشانه هایی را برای رؤوس آیات قرآن وضع کردند که غالباً به صورت گلبرگها و دایره هایی بودند که پنج آیه، پنج آیه یا ده آیه، ده آیه را از هم تفکیک می کردند و بر حسب روایاتی که وارد شده است مردم ده آیه ده آیه فرامی گرفتند. گلبرگها یا علائمی دیگر با ده پر و یا نشانه پس از هر ده آیه نقش می کردند و یا گلبرگهایی پنج پر را پس از پنج آیه، می آوردند و یا پس از تمام شدن هر آیه (رأس آیه) دایره و یا نقشی را رسم می کردند که اگر مجموع این علائم مختلف را محاسبه کنیم به چندین برابر حروف قرآن کریم می رسد.

بعدها قرآن کریم را به خطوط دیگر از قبیل ثلث و محقق و امثال آنها می نوشتند و مدتها خط کوفی اعتبار خود را به عنوان خط زینتی در سر لوحه های قرآن کریم و یا گچ بریهای



قرآنی به کار می گرفتند که با رنگ متن قرآن متفاوت بود. در سرزمینهای مختلف نیز از رنگهای گوناگون استفاده می شد، لکن رنگ نقطه اعراب، سنگرف و سرخ بوده است و رنگهای لاجوردی و زرد و سبز و زعفرانی را برای علائم دیگر با توجه به اختلاف سرزمینهای اسلامی در نگارش قرآن مورد استفاده قرار می دادند و از نوشتن این علائم به رنگ متن قرآن خودداری می کردند و آنرا حرام و یا حداقل مکروه می شمردند و حتی نوشتن قرآن روی کاغذ را نیز سزا نمی دانستند. مدتها پیاده کردن مشخصات املائی ممنوع بود و در مراحل نیز آنرا مکروه و ناخوش آیند تلقی می کردند و سرانجام آن را مباح دانستند. خط نسخ به خاطر سهولت نگارش و نداشتن زوایای هندسی و عدم نیاز به ظرفیت بیشتر در نوشت افزار، به

مساجد و امکنه مقدسه حفظ کرده بود که بتدریج در اکثر موارد به فراموشی سپرده شد، هر چند احياناً در زمان معاصر نیز از آن استفاده می شود. خط کوفی علاوه بر اینکه حجم زیادی را در صحیفه ها و اوراق اشغال می کرد از آنجهت که فرمها و اشکال و زوایای هندسی در آن وجود داشت استفاده از آن دشوار بود، لذا جای خود را به خط نسخ و انواع آن داد. نگارش قرآن به خط نستعلیق، کمتر رایج بود و هست و مصاحف اندکی را سراغ داریم که با این خط نوشته شده باشند. از همان دورانی که رسم علائم و مشخصات املائی و قرائی در قرآن معمول شد، تزیینات قرآن با الهام از گل و گیاه و نقوش هندسی و تقسیمات آن به اجزاء و احزاب و ارباع احزاب رایج شد. حواشی قرآن با نقوشی مزین ارائه می شد و



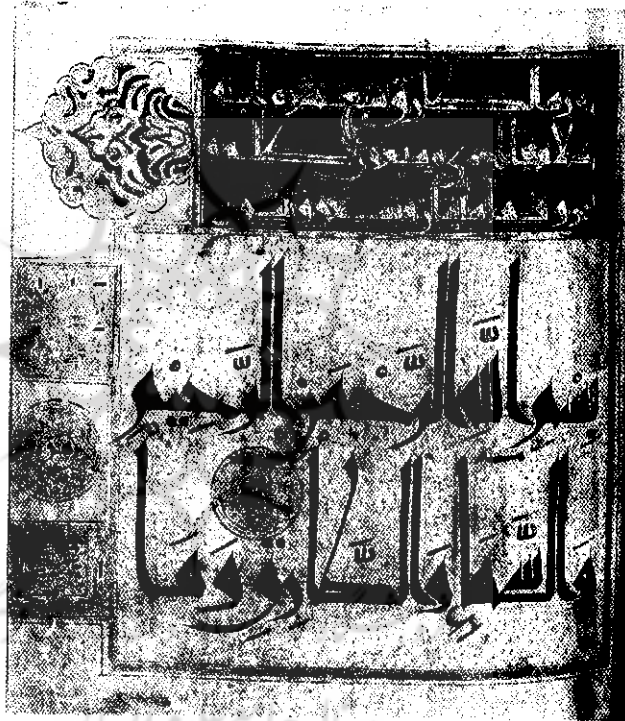


اسلام از نظر رسم الخط رایج است و چاپ و منتشر می شود طبق روایت حفص از عاصم می باشد، ولی در مغرب اسلام نوع مصاحفی که نوشته و یا چاپ و منتشر می گردد طبق روایت ورش از نافع می باشد، و نیز احیاناً پاره ای از مصاحف طبق روایت قالون از نافع چاپ و منتشر می شود.

در یکی از سفرهایی که به سوئد داشتم در جنب محل کنفرانس «ایفلا» نمایشگاههایی از ایران و لیبی و پاکستان و کشورهای دیگر دایر شده بود. در غرفه لیبی علاوه بر کتابها، قرآنهایی که در لیبی به چاپ رسیده است جلب نظر می کرد. یکی از آن مصاحف به اینجانب هدیه شد. این قرآن طبق روایت قالون از نافع نگارش شده است. در این قرآن ارقامی که صفحات و آیات را مشخص می کند به صورت لاتین نوشته شده است، این قرآن که به نام «مصحف الجماهریة»

می شود و حتی کلمه «عشر» که حاکی از ده آیه، و کلمه «خمس» که حاکی از گذر بر پنج آیه است در حواشی قرآن نوشته می شد و یا به صورت رمز حرف «ع» و یا «خ» را که حاکی از عشر و یا خمس می باشد در هامش قرآن یادداشت می کردند.

در مصاحفی که اهل سنت می نوشتند یا می نویسند، کلمه «رکوع» در حاشیه پاره ای از آنها دیده می شود که به «صلوة تراویح» مربوط می شود یعنی نمازی که عمر بن الخطاب آن را متداول ساخت و اهل سنت در طول ماه رمضان مجموع قرآن را شبها ضمن آن ختم می کنند و پس از هر چند آیه ای به رکوع می روند و سرانجام تا آخر ماه رمضان قرائت قرآن را ضمن نماز مذکور به پایان می رسانند. سرانجام در زمان معاصر رقمهای آیات را در پایان آن



چاپ و منتشر شده به شصت حزب تقسیم شده است و هر حزب نیز شامل هشت جزء است. همچنین هر جزء به «ثمن» یعنی يك هشتم حزب تقسیم شده است. هر دو جزء را نیز با تعبیر «ربع» یعنی يك چهارم حزب معرفی کرده اند. آخرین کلمه آن یعنی «والناس» نیز به خط معمر القذافی است. تقسیمات دیگری نیز برای مجموع قرآن در لیبی متداول است که در پایان «مصحف الجماهریة» گزارش شده است.

قابل ذکر است که علیرغم اطلاعات اندکی که از عاصم بن ابی النجود کوفی داریم قرائت او از صحت و اعتبار فزونتری برخوردار است و روایت او در قرائت به حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می رسد و دانشمندان علاوه بر اینکه شخصیت او را از جنبه های مختلف ستوده اند از نظر حدیث نیز او را می ستایند. و خود

می آوردند و انسان می فهمد تا چه آیه ای از سوره را تلاوت کرده و با رقمی که در پایان هر آیه آمده است کمیت آیاتی را که خوانده و یا آیه ای که به آن استناد کرده است را باز می یابد که چنین کاری قبلاً معمول نبوده است.

ناگفته نماند که درباره اعراب قرآن و نقط آن یعنی اعراب گذاری قرآن همان ابوعمر و عثمان بن سعید دانی کتاب فشرده ای تحت عنوان «المحکم فی نقط القرآن» تألیف کرده که از نظر تاریخی بسیار ارزنده است. این کتاب به ضمیمه کتاب دیگر او که «المقنع فی رسم القرآن» نام دارد چاپ و منتشر شده است و علاقمندان به سیر تحول رسم الخط قرآن و تاریخ آن تا سده پنجم می توانند به این دو کتاب مراجعه کنند.

مصاحفی که بیش از دیگر مصاحف به ویژه در مشرق



عاصم نیز از شیعیان و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می رود. همچنین حفص بن سلیمان بن مغیره بزار کوفی (۹۰-۱۸۰ ه.ق) نیز از آگاه ترین اصحاب عاصم بوده است و اکثر بزرگان علم او را فردی مورد اعتماد و موثق معرفی کرده اند، و مآلاً روایت او از عاصم در قرائت، از شهرت و اعتبار فزونتری نسبت به روایان قرائت قراء دیگر برخوردار است، هر چند نافع بن ابی نعیم مدنی نیز شیعی می باشد و روایت روش و قالون از وی در قرائت، میان مردم مغرب اسلام از رواج و رونق بهره مند است.

اخیراً در حجاز مصاحفی را چاپ و منتشر کرده اند که منطبق با روایت قالون از نافع می باشد.

در مورد رسم الخط مصحفی که سالهاست در حجاز در «مجمع خادم الحرمین الشریفین الملک فهد» به خط عثمان طه به چاپ می رسد علمای حرمین هیچ سهم و بهره ای ندارند. رسم الخط این مصحف دقیقاً همان رسم الخط مصحفی است که به «قرآن فؤاد» معروف است. این مصحف نیز در رسم الخط خود متکی به مصحفی بوده که به «المصحف الامیری» مشهور است که در ۱۳۳۷ ه.ق به چاپ رسیده است، و محمد علی خلف حسینی و حفنی ناصف و مصطفی عنانی و احمد اسکندری بر چاپ آن نظارت داشتند. سپس اصلاحات دیگری در آن صورت گرفت و در سال ۱۳۴۵ ه.ق مجدداً با استفاده از رسم الخط مصحف امیری چاپ و منتشر شد. که به «مصحف فؤاد» معروف گشت. با استفاده از رسم الخط همین مصحف، مصحفی در مدینه در «مجمع فهد» به چاپ می رسد که به خط عثمان طه نوشته شده است با این تفاوت که در هر صفحه، آیه با پایان خود می رسد. و حتی گزارشی که در آخر مصحف «مجمع فهد» راجع به رسم الخط آن داده شده است تقریباً عیناً همان عبارتی است که در پایان مصحف امیری چاپ ۱۳۳۷ ه.ق آمده است، با این تفاوت که به جای نام علمای مصر، نام علمای حرمین در پایان این گزارش دیده می شود. البته در این گزارش به هیچوجه اشاره نشده که رسم الخط آن از رسم الخط مصحف امیری و یا «مصحف فؤاد» اقتباس شده است.

به نظر می رسد رسم الخط مصحف امیری یا «مصحف فؤاد» با تحقیقاتی که از سوی علماء و قراء مصر صورت گرفته است شبیه ترین رسم الخط به رسم الخط مصحف عثمانی است که عیناً به خط عثمان طه در «مجمع فهد» به چاپ رسیده و می رسد. منتهی با این تفاوت که در آن مصحف در آخر هر صفحه، آیات به پایان می رسد.

البته قرائت چنان مصاحفی برای ایرانیها که در امر قرائت قرآن کریم مهارتی ندارند دشوار است و لذا باید در مراکز علمی ما کانونهایی که درباره نگارش قرآن کریم کار می کنند کوششهای گسترده و عمیقی به عمل آورند تا قرآنی را منتشر سازند که هم ایرانیها بتوانند به سهولت آنرا قرائت کنند و هم

عربها بر ما خرده نگیرند که در شیوه نگارش قرآن گرفتار تحریف می باشیم.

در کتابخانه های ما منابعی عالمانه و پر بار وجود دارد که بسیاری از آنها به صورت نسخه های خطی در پاره ای از کتابخانه های جمهوری اسلامی ایران مدفون مانده اند و بسیاری از افراد از آنها اطلاع ندارند، منابعی که می توانند به ما در امر نگارش صحیح قرآن مدد رسانند. اینجانب بسیاری از این منابع را در مجلد اول کتاب «فهرست موضوعی نسخه های خطی عربی کتابخانه های جمهوری اسلامی ایران» که مخصوص معرفی کتابهای قرائت و تجوید است معرفی کرده ام. این کتاب به کوشش سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و انتشارات سروش به چاپ رسیده، و برنده دو جایزه (جایزه رتبه اول طرحهای علوم انسانی در جشنواره خوارزمی در سال ۱۳۷۰، و جایزه کتاب سال ۱۳۷۱) شده است.

بحث درباره تاریخ و سیر و تحول رسم الخط قرآن کریم بسیار دامنه دار و وسیع است که حتی گفتگوی اجمالی پیرامون آن در این مجال نمی گنجد.

اجمالاً یادآور می شویم که ایرانیها در تمام علوم و فنون اسلامی پیشگام بوده اند و عمیق ترین و پر بارترین آثار مربوط به علوم اسلامی که مسلمین جهان و کتابخانه های شرق و غرب عالم با آنها سروکار دارند از آن دانشمندان ایرانی است. هم اکنون هم که قرآن کریم از برکت پیروزی انقلاب اسلامی در متن زندگانی ما راه یافته و به عنوان برنامه ای برای رسیدن به زندگی توأم با سعادت مطرح شده است (چنانکه اساساً قرآن به همین منظور نازل گردیده است) سزا است بسیار تخصصی تر در علوم مربوط به قرآن بکوشیم و از هر زاویه ای آنرا به مذاقه گرفته، و درباره هر شانی از شؤون این آخرین و کامل ترین کتاب آسمانی مساعی و کوششهایمان را به کار گیریم تا از برکات فهم و درک، و عمل به آن بتوانیم بر مشکلاتی که جهان بشریت را می آزارد فائق آئیم. یقیناً تنها راه فرو نشاندن اضطرابهایی که سراسر جهان را زیر ابرهای تیره خود، تاریک و سیاه و غیر قابل تحمل ساخته است پناه آوردن به مشعل تعالیم قرآنی است.

از آنجا که تکیه گاه همه علوم اسلامی قرآن کریم است باید پشتوانه این علوم که همان قرآن کریم است درست شناسائی شود که متأسفانه کارهای پراکنده ای که پیرامون آن صورت می گیرد، غالباً تکراری، ناقص و فسرده کننده و دوباره کاری تحقیقاتی است که پیشینیان درباره قرآن انجام داده اند. و با وجود وسائل و ابزارهایی که راه تحقیق و کاوش در قرآن کریم را تسهیل و تسریع می کند چرا نباید این کتاب آسمانی جای شایسته خود را میان مردم جهان به دست نیاورد؟ آن هم قرآنی که اگر بر کوههای سخت چهره گشاید آنها را به تحرك واداشته و چنان انعطاف و نرمشی در آن ها ایجاد می کند که سرسختی خود را از دست داده و از هم می پاشند. باید از روی چهره چنین کتابی زیبا و دل انگیزه



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْقُرْآنَ حَقًّا وَبَيِّنَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ



پرده برداشته شود تا دل‌های مردم، شیدای آن گشته و پناهگاهی جز آن را برای تسکین آلام خویش جستجو نکنند.

حاملان قرآن کریم هرگز دلیل نمی‌گردند. این حقیقتی است که قرآن کریم به ما گوشزد کرده، و روایات نیز همین حقیقت را به گوش پیروان این کتاب حیات بخش و عزت آفرین می‌رسانند. البته صرف حامل قرآن بودن عزت حاملان آنرا ضمانت نمی‌کند بلکه باید چتر قرآن را بر سر گشود تا از باران حوادث دردناک و مصیبت بار مصون ماند. ما صرفاً چتر قرآن را به دست گرفته ایم ولی آنرا بر بالای سرمان نگشوده ایم، درمان دردهای خود را در قرآنی که شفاء است جستجو نکرده ایم، کشف راه‌های گوناگون را از قرآنی که «تبیان کل شیء» است نخواستیم، و احياناً در رفع مشاغل و مصاعب و مصائب، با رأی خویش راه‌های گوناگونی را در می‌نوردیم که پر از سنگلاخ و بت بستهای یأس آفرین است.

آری هم اکنون که قرآن کریم به تدریج جایگاه مناسب خود را به پایمردی امام راحل (قدس سره الشریف) در جامعه ما باز می‌یابد همت بگماریم تا از این نوشتار آسمانی گوهرهای گرانبهائی را در جهت حل مشکلات خویش به دست آوریم. قطعاً این کار بیش از هر امری به سرمایه‌گذاری نیروی انسانی و فرصت و امداد مالی نیاز دارد تا محققان کارآمد در این زمینه تمام قوای خود را در جهت نیل به همین هدف مصروف دارند. تا آن‌شاءالله بتوانیم در سایه تعالیم عزت آفرین قرآن اضطرابهایی را که قرن‌هاست جهان اسلام را شکنجه می‌دهند فرو بنشانیم و مجد و عظمت گذشته را با استوار ساختن پیوند و خویشاوندی خود با قرآن کریم، تجدید کنیم.

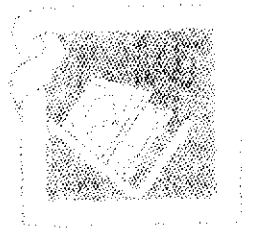
ما در این فرصت پیرامون رسم الخط و احياناً قرائت قرآن کریم بحث کردیم. هر چند این بحث درباره مسائل بیرونی و رویه قرآن است ولی چون بنا شد در این باره بحث کنیم ناگزیر به جای رسم الفهم قرآن کریم راجع به رسم الخط آن

سخن را به درازا کشانند.

بهرحال قرآن کریم کتابی است که نمی‌توان در مقام تعریف و توصیف آن حق مطلب را ادا کرد و ممکن نیست بتوانیم به سادگی به ژرفای این کتاب پی ببریم.

درباره این کتاب آسمانی افرادی از قبیل کربلایی کاظم را سراغ داریم که بدون سابقه‌آشنایی با خواندن و نوشتن، یکباره و یکشبه حافظ قرآن گردیده‌اند. وی حتی قرآن کریم را از آغاز تا پایان آن در خزینه حافظه خویش چنان داشت که رقم آیات سوره‌ها و رقم خود سوره‌ها را می‌دانست. من خودم حدود سالهای ۱۳۳۲ هـ. ش که ایشان را در مسجد امام خمینی تهران زیارت کردم او را آزمودم و عمداً کلمه‌ای از آیه‌ای را نادرست قرائت کردم و پرسیدم که آیه «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلاً» آیه چندم از چه سوره‌ای است؟ (در آنزمان دیدگان او چنان ضعیف گشته بود که فقط شبی از مردم را می‌دید و نمی‌توانست چهره آنها را تشخیص دهد) در پاسخ به من گفت: فرزندم! «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلاً» درست نیست بلکه باید به جای «المسلمين» آن بگویی: «المؤمنين» و این آیه، بخشی از همان آیه ۱۴۱ سوره نساء است. من آنچنان تحت تأثیر این جریان شگفت آور قرار گرفتم که تمام دارایی خود یعنی يك تومان اسکناس آنزمان را که برای تهیه نهار ظهر ذخیره کرده بودم به این مرد بزرگوار تقدیم کردم و ایشان بلافاصله به راه افتاد و رفت. از دوست همراهم سؤال کردم چرا رفت مگر ما جسارتی کردیم؟ پاسخ داد او روزها لحظاتی را در اینجا می‌ایستد و به اندازه نیاز روزانه اش از جوهی که به او می‌رسد استفاده کرده و بیشتر از آن چیزی را از مردم قبول نمی‌کند. یکی از دوستان بزرگوار، یعنی جناب حجت الاسلام والمسلمین میر ابو الفتح دعوتی درباره مرحوم کربلایی کاظم ترجمه احوالی نوشته و کیفیت عجیبی را که منجر به آن گردید تا او یکباره حافظ قرآن گردد گزارش کرده است.

البته کسانی که با کیفیتی خارق العاده توفیق حفظ مجموع



قرآن نصیب آنها شده فراوان هستند و باید دفتری عظیم برای گزارش احوال آنها تدوین و تنظیم گردد، که سینه‌هایی گنجور این گنج گرانبهای انسانیت بوده و هست، و همین مسأله گویای الهی و آسمانی بودن این کتاب است.

هم اکنون در سایه توفیقات الهی حفاظ قرآن کریم در ممالک اسلامی رو به فزونی گذاشته اند و خاطره دوران شکوفایی حکومت اسلامی و حاکمیت قرآن در قلوب مردم تجدید می‌گردد. به عنوان مثال در یک زمان در شهر قرطبه (کردوبای) اسپانیا ششصد زن حافظ قرآن وجود داشت، یعنی ششصد زن همواره در شؤون مختلف زندگانی با برنامه‌ای که در خاطر خویش داشتند زندگانی خود را با قرآن هماهنگ می‌ساختند و در روابط خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی با چنان برنامه‌زنده‌ای زندگانی می‌کردند.

در سفری که همراه تنی چند از فرزندان ایرانی دو سال پیش یعنی در سال ۱۳۷۱ هـ.ش برای شرکت در سمپوزیوم «تشیع در طول تاریخ و دوران معاصر» به ترکیه داشتم با همراهان از یک مرکز «تحفیظ قرآن کریم» در استانبول بازدید کردیم، مرکزی بسیار عظیم بود که هر ساله حداقل صد حافظ کل قرآن در آن تربیت می‌شد. آنگونه که مسؤولان آن اظهار می‌داشتند این مرکز در سراسر ترکیه سه هزار حافظ کل قرآن تربیت کرده است.

دارالتحفیظی که از آن دیدار کردیم حدود سی دو سال پیش شروع به کار کرده و تابع «ریاست شؤون دینی» ترکیه است؛ ولی از دولت کمکی دریافت نمی‌کند و داوطلبان حفظ قرآن به صورت شبانه روزی در آن به سر می‌برند. با اینکه خطی که داوطلبان با آن سابقه‌آشنایی دارند خط لاتینی است و باید مدتی خط اسلامی را فراگیرند، ولی مجموع دوره حفظ قرآن در این مرکز دو سال و یا دو سال و نیم است.

زمانی که ما از آنجای بازدید می‌کردیم حدود بیست و پنج نفر حافظ کل قرآن را با لباسی یکنواخت که متناسب با شؤون دینی بود احضار کرده و از اکثر آنها آزمون حفظ به عمل آوردیم. همگی آنها با موفقیت پاسخهای صحیح ارائه می‌کردند و بقیه آیاتی را که ما سؤال می‌کردیم به طور دقیق از حفظ ادامه می‌دادند. حتی برخی از آنها توانایی داشتند قرآن را به قرائت قراء عشره قرائت کنند، و پاره‌ای دیگر می‌توانستند آیات را به زبان عربی ترجمه کنند. مرکز مزبور که یکی از مراکز پانصدگانه و یا سیصدگانه ترکیه است چنانکه اشاره شد این مرکز هر ساله حداقل صد تن حافظ کل قرآن به مردم ترکیه هدیه می‌کند. این مرکز از نظر مالی از سوی «وقف دراسات العلوم الاسلامیه» و کمک مردمی مورد حمایت قرار می‌گیرد. در روزهایی که از این مرکز دیداری داشتیم زیر گنبد

برافراشته و گسترده مسجد يك سالن سخنرانی که در حال اتمام بود، و نیز غرفه‌های زیادی را دیدیم.

قابل ذکر است که مؤسسه وقف دراسات العلوم الاسلامیه از کمک‌های مردمی برخوردار است و آقای دکتر علی اوزک ریاست آنرا به عهده دارد.

برای من تا وقتی که به ترکیه سفر نکرده بودم باور کردنی نبود، کشوری که در آن دین کاملاً از سیاست گسسته است مردمی این چنین علاقمند به قرآن و اسلام را در خود پیروزانند. در همین مرکز حدود سی و شش نفر از کودکان و نوجوانان که روخوانی و قرائت و تجوید قرآن را فرا گرفته بودند حضور یافتند که ضمن آزمون‌هایی که از بعضی از آنها به عمل آمد همگی در خواندن و قرائت و تجوید کاملاً موفق بودند، هر چند لهجه ترکی آنها در امر قرائت کاملاً محسوس بود ولی قرائت و تجوید آنها صحیح برگزار می‌شد.

به هر حال آثار انقلاب اسلامی ایران در جای جای این کشور مشهود بود. امروزه قرآن کریم به تدریج جای خود را نه تنها در میان مردم ایران بلکه در کشورهای دیگر از جمله ترکیه باز می‌کند. سال گذشته (۱۳۷۲) که مجدداً دعوتی برای شرکت در کنفرانس شورای دینی ترکیه داشتم احساس کردم روز به روز پرتو درخشان انقلابی که در جمهوری اسلامی ایران تابیده است محیط و فضای اندیشه بسیاری از بزرگان علم و دین این کشور را روشن ساخته، و حکومت ترکیه سرانجام به سراغ مردم متدین آنجا آمده است که یقیناً به درخواستهای دینی آنها پاسخ مثبت خواهند داد.

ما باید قدر این انقلاب شکوهمند و کارآمد را بدانیم و فراموش نکنیم که پایمردی امام عزیز در احیاء اسلام تا چه اندازه در ایران و جهان اسلام اثر گذاشته است.

و سرانجام سخن خویش را با دعای خیر برای رهبر بسیار عزیز و قائد فرزانه و گنجور گرانسنگ و نگهبان حریم قرآن کریم، فقیه بزرگوار حضرت آیه الله خامنه‌ای (متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف) به پایان می‌برم و امیدوارم خداوند متعال به این رهبر دلسوز و حامی مستضعفان طول عمر و عزت عنایت فرموده تا در سایه مساعی آن جناب تعالیم و فرهنگ این نبشتار الهی بر بیسط گیتی بگسترده، و بشریت در سایه آرام بخش آن رفاه و آسایش مطلوب و مطبوع و در خور انسانیت را باز یابد.

والحمد لله والصلوة علی رسول الله و آله الطاهرین
کتابه بيميننا الذّائرة العبد المفتاق الی غفران ربه الغافر
الغنی : محمد الباقر الحسينی المازندرانی المدعو
بـ «حجتی» فی سنة ۱۴۱۵ هجرية قمریه = ۱۳۷۳
هجرية شمسیه.

